

حکم تکلیفی انتظار با تأکید بر دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله)*

سید محمدرضی آصف آگاه^۱

چکیده

این پژوهش با روش اجتهادی تلاش دارد آموزه انتظار را از منظر فقهی مورد بررسی قرار دهد و حکم تکلیفی انتظار را بر پایه نصوص دینی بیان کند و با تحلیل دیدگاه و بیایات امام خامنه‌ای حکم شرعی انتظار را از منظر ایشان ذکر نماید. می‌توان این تحقیق را تحلیل فقهی و روایی دیدگاه امام خامنه‌ای در مسئله انتظار به شمار آورد. دستاورد این پژوهش اثبات وجوب انتظار ظهور با ادله عقلی و نقلی است. حکم فقهی انتظار در سه مرحله موضوع‌شناسی، حکم‌شناسی و حل تعارض بیان می‌شود. از نظر موضوع‌شناسی انتظار دو صورت دارد: حالت نفسانی و عمل. حالت نفسانی انتظار دوگونه است: انتظار قلبی و انتظار انفعالی. عمل نیز سه‌گونه است: انجام تکالیف شرعی عام، انجام تکالیف شرعی با رویکرد انتظار و اعمال خاص زمینه‌سازانه. براساس موضوع‌شناسی یادشده، احکام تکلیفی انتظار عبارت است از: ۱. انتظار قلبی یکی از واجبات شرعی بر هر مسلمانی است؛ ۲. انتظار انفعالی، انتظار منفی و حرام است؛ ۳. انجام تکالیف شرعی عام درحقیقت انتظار نیست و اقتضای مسلمانی است؛ ۴ و ۵. انجام تکالیف شرعی با رویکرد انتظار و اعمال خاص زمینه‌سازانه، وابسته به ظرفیت افراد، نهادها و دولت است و برخی از مراتب آن واجب می‌باشد.

واژگان کلیدی

موضوع‌شناسی انتظار، حکم‌شناسی انتظار، وجوب انتظار، تکلیف شرعی انتظار، حکم شرعی زمینه‌سازی ظهور.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۱۸

۱. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، ایران (m.asefagah@isca.ac.ir).

مقدمه

انتظار جزء لاینفک مسئله مهدویت و کلیدواژه اصلی فهم دین و حرکت اساسی و عمومی و اجتماعی امت اسلامی به سمت اهداف والای اسلام است (دیدار با اعضای بنیاد فرهنگی مهدی موعود و مرکز تخصصی مهدویت قم، ۱۳۹۰/۴/۱۸).

اهمیت و ضرورت مسئله: انتظار از مسائل مهم مهدویت است؛ زیرا در زمان غیبت تکلیف آور است و هر آنچه تکلیف آور باشد از درجه اهمیت بالایی برخوردار است. امام خامنه‌ای می‌فرماید:

ما امروز برای انتظار باید باب به خصوصی در زندگی خود باز کنیم. حقیقتاً ملت ما باید روح انتظار را به تمام معنا در خود زنده کند (دیدار با اقشار مختلف مردم و میهمانان داخلی و خارجی در سالروز میلاد امام عصر علیه السلام، ۱۳۹۶/۱۲/۱۱).

تاکنون مقاله علمی مستقل به بیان حکم تکلیفی انتظار اختصاص نیافته است. پیشینه: تاکنون نویسنده به مقاله یا نوشته مستقلی در بررسی حکم فقهی انتظار دست نیافت. در برخی از کتاب‌ها بابی به بررسی حکم تکلیفی انتظار اختصاص یافته است؛ مانند *مکیال المکارم* (موسوی، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۱۷۴)؛ *تاریخ الغیبة الصغری* (صدر، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۳۶۰)؛ *شیوه‌های یاری قائم آل محمد* (فقیه ایمانی، ۱۳۸۸: ۱۱۴)؛ *ولادة الإمام المهدی* (بشیرحسین نجفی، ۱۴۳۸ق: ۷۲-۷۴)؛ *أعلام الهدایة* (جمعی از نویسندگان، ۱۲۲۵ق: ج ۱۴، ۱۸۴) و در بعضی از کتاب‌های دیگر اشاراتی به این بحث شده است؛ مانند *العقائد الامامیة* (مظفر، ۱۳۸۰: ۱۱۸)، *العدالتنزیلی فی علائم الظهور* (تبریزیان، ۱۴۲۵ق: ۷۹-۸۰)، *ریات الهدی والضلال فی عصر الظهور* (فتلاوی، ۱۴۲۰ق: ۱۸-۲۰). موضوع‌شناسی و بیان صورت‌های گوناگون و بیان حکم فقهی جداگانه هر یک از آنها از نوآوری‌های این مقاله است که در تحقیقات پیشین یافت نمی‌شود.

این مقاله در سه عنوان اصلی موضوع‌شناسی، حکم‌شناسی و حل تعارض پیگیری می‌شود:

موضوع‌شناسی انتظار

برای بیان حکم فقهی انتظار ابتدا لازم است اصطلاح انتظار موضوع‌شناسی شود. انتظار چیست؟ آیا حالت است یا عمل؟

الف) انتظار، حالت نفسانی

در انتظار به معنای حالت نفسانی حداقل دو برداشت می‌توان داشت:

برداشت اول: انتظار قلبی: انتظار قلبی و درونی به معنای حالت ترقبِ ظهور. انتظار مراتبی دارد: انتظار قلبی و انتظار عملی. انتظار قلبی به معنای حالت درونی ترقبِ ظهور است و انتظار عملی به معنای رفتار بیرونی برای تحقق ظهور است. امام خامنه‌ای می‌فرماید: انتظار یعنی ترقب، یعنی مترصد یک حقیقتی که قطعی است، بودن؛ این معنای انتظار است (دیدار اساتید و فارغ‌التحصیلان تخصصی مهدویت، ۱۸/۰۴/۱۳۹۰). انتظار قلبی پائین‌ترین مرتبه انتظار است.

برداشت دوم: انتظار انفعالی: در یک برداشت سطحی بلکه نادرست - که در ادامه بحث می‌شود - انتظار حالت سکون همراه با توقع حل مشکل است. در این برداشت، انتظار در سطح توقع صرف باقی می‌ماند و به عمل نمی‌رسد (حالت نفسانی با نفی عمل). مقام معظم رهبری در بیانات گوناگون می‌فرماید:

برداشت منفی این است که مردم بگویند که به ما چه و ما چه کاره هستیم که در مقابل ظلم، فساد، کفر، بدی و شرارات بایستیم، ما منتظر خواهیم ماند تا امام زمان خودش بیاید و مشکل را حل کند (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۲/۱/۱۳۷۶).

در جای دیگر می‌فرماید:

انتظار فرج معنایش این نیست که انسان بنشیند، دست به هیچ کاری نزند، هیچ اصلاحی را وجهه همت خود نکند، صرفاً دل خوش کند به این که ما منتظر امام زمان هستیم. این که انتظار نیست (دیدار اқشار مختلف مردم در روز نیمه شعبان، ۲۷/۵/۱۳۸۷).

ب) انتظار، عمل خارجی

در برداشت صحیح، انتظار عمل است. انتظار برخلاف معنای سطحی آن، حالت صرف نیست، بلکه حالت، مقدمه برای رسیدن به عمل است. مقام معظم رهبری این‌گونه انتظار را انتظار مثبت می‌نامد و می‌فرماید:

یک برداشت، برداشت مثبت و صحیح است و آن این است که اگر امام زمان خواهد آمد، پس هر حرکتی و هر مبارزه‌ای یک امیدی و یک آینده روشنی برای خود خواهد داشت (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۲/۱/۱۳۷۶).

در انتظار به معنای عمل، چند احتمال است:

احتمال اول: رفتارهای عام دینی و شرعی یعنی انجام واجبات دینی و اجتناب از محرمات شرعی (عمل عام).

احتمال دوم: رفتارهای عام دینی با رویکرد انتظار (عمل عام با رویکرد خاص).

احتمال سوم: زمینه سازی ظهور (عمل خاص)

امام خامنه ای می فرماید:

اگر امام زمان دنیای پراز عدل و داد درست خواهد کرد پس ما باید به سهم خودمان در زمینه سازی این دنیا کوشش کنیم (سخنرانی رهبر معظم انقلاب، ۱۳۶۷/۱/۱۲).

یا می فرماید:

انتظار فرج یعنی کمربسته بودن، آماده بودن، خود را از همه جهت برای آن هدفی که امام زمان برای آن هدف قیام خواهد کرد، آماده کردن (دیدار اقشار مختلف مردم در روز نیمه شعبان، ۱۳۸۷/۵/۲۷).

بررسی احتمالات

انتظار، رفتارهای عام دینی و انجام واجبات و ترک محرمات (احتمال اول) نیست، بلکه این رفتارها جزئی از وظایف عام هر مسلمان است. درحقیقت، رفتارهای عام دینی مقتضای مسلمانی است، نه مقتضای انتظار.

انتظار از دو گونه عمل تشکیل می شود: رفتارهای عمومی شرعی با رویکرد انتظار و نیز رفتارهای خاص زمینه سازانه (احتمال ۲ و ۳). در روایت ابوبصیر از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

... ثُمَّ قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلَا يَعْْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُوا وَ انْتَظِرُوا هَيِّئُوا لَكُمْ أَيْهَا الْعِصَابَةِ الْمَرْحُومَةَ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۰۰، ح ۱۶).

عبارت «و هو منتظر» اشاره به گونه اول دارد (جمله حالیه اشاره به رویکرد دارد) و عبارت «فلینتظر» اشاره به گونه دوم دارد؛ زیرا در این روایت، اول به صورت خاص امر به انتظار می کند بعد اعمال عمومی مانند ورع و محاسن اخلاق را با رویکرد انتظار طلب می کند. گویا عبارت «انتظروا» در آخر روایت انتظار عام و شامل هر دو گونه انتظار باشد.^۱

انتظار، عمل خارجی یا عمل قلبی

پرسش آن است که انتظار عمل قلبی است، یا عمل خارجی می باشد؟

احتمال اول: انتظار، عمل قلبی به معنای ترقب ظهور است. شاهد بر این مدعا آن است که در برخی از روایات از نیت به عمل تعبیر شده است. در روایتی می خوانیم:

۱. از باب قاعده الفقیر و المسکین اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا.

ألا وإنّ النية هي العمل (كليتي، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۱۶).

احتمال دوم: انتظار، عمل خارجی است.

بررسی احتمالات: احتمال دوم درست به نظر می‌رسد؛ زیرا کلمه «عمل» ظهور در عمل خارجی دارد، مگر قرینه‌ای بر این که مراد عمل قلبی است اقامه شود، مانند روایت النية هي العمل. البته این روایت هم قابل توجیه است به این بیان که روایت از باب مبالغه در عمل استفاده شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۷، ۸۵) و استعمال حقیقی نیست.

انتظار، مفهومی مرکب یا بسیط

در این جا دو پرسش مطرح می‌شود:

پرسش اول: انتظار اصطلاحی، مفهوم بسیط یا مرکب است؟ بسیط بودن مفهوم انتظار به این معنا است که انتظار حالت نفسانی صرف، یا عمل صرف است و مرکب بودن انتظار به این معنا است که مفهوم انتظار از دو عنصر حالت نفسانی و عمل تشکیل شده است. به عبارت دیگر، دلالت انتظار بر عمل آیا مطابقی است (انتظار عمل است)، یا تضمنی (عمل جزو معنای انتظار) و یا التزامی است (عمل از لوازم انتظار) است؟

در حقیقت، انتظار یا از دو جزء حالت نفسانی و عمل تشکیل شده است و هر یک از این دو جزء نباشد انتظار ناقص است؛ یا از یک عنوان و شرطش تشکیل شده است. انتظار، عمل مشروط به ترقب ظهور است (عمل مشروط)، یا ترقب ظهور به شرط همراهی با عمل خارجی (حالت مشروط). در روایت گذشته عبارت «وَلْيُعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ»، انتظار حالت عمل قرار گرفته است.

مقام معظم رهبری می‌فرماید:

انتظار یک عمل است، یک آماده‌سازی، یک تقویت انگیزه در دل و درون است (دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت نیمه شعبان، ۱۳۸۴/۶/۲۹).

از ظاهر کلام ایشان استفاده می‌شود که ایشان انتظار را دو جزئی می‌داند زیرا انتظار را هم عمل می‌داند و هم انگیزه. ایشان برای انتظار دو بعد می‌شمرد و می‌فرماید:

انتظار یعنی قانع نشدن، قبول نکردن وضع موجود زندگی انسان و تلاش برای رسیدن به وضع مطلوب (دیدار با اقشار مختلف مردم در روز نیمه شعبان، ۱۳۸۷/۵/۲۷).

در این بیان به دو جزء انتظار یعنی حالت نفسانی (قانع نشدن به وضع موجود) و عمل (تلاش برای رسیدن به وضع مطلوب) تصریح شده است. البته در جای دیگر می‌فرماید:

انتظار لازمه‌اش آماده‌سازی خود است (دیدار با اعضای بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود و مرکز تخصصی مهدویت قم، ۱۳۹۰/۴/۱۸).

در این عبارت عمل لازمه انتظار گرفته شده، نه جزء آن. نگارنده به دلیل روایاتی مانند روایت شبه صحیح افضل اعمال امتی انتظار الفرج، انتظار را بسیط و عمل خارجی می‌داند.

پرسش دوم: آن است که بر فرض بسیط بودن انتظار، آیا انتظار عبارت است از حالت منجر به عمل، یا عمل برآمده از حالت توقع؟ به عبارت دیگر، گوهر معنایی انتظار عمل همراه با حالت نفسانی است، یا حالت نفسانی ترقب همراه با عمل است.

براساس معنای لغوی انتظار (چشم‌به‌راه بودن و مطاوعه)، می‌توان گفت انتظار حالت منجر به عمل است (فتلاوی، ۱۴۲۰: ۱۸). اما بنابر معنای اصطلاحی و روایی، انتظار عمل برآمده از حالت نفسانی است؛ زیرا در روایات، از جمله روایت متواتر و شبه صحیح افضل أعمال اُمّتی انتظار الفرج انتظار، یا افضل جهاد امتی انتظار الفرج، عمل خوانده شده و چنان‌که گذشت عمل، ظهور در عمل خارجی دارد، نه عمل قلبی.

در حقیقت، انتظار از معنای اولیه (حالت نفسانی) به معنای دوم (عمل) - به دلیل استعمال روایات - نقل یافته و حقیقت شرعی در معنای دوم یافته است. پس ظهور اولیه شکسته شده و ظهور ثانویه - طبق استعمال روایات - در عمل می‌یابد و جای حمل بر مجاز نمی‌ماند. نتیجه مباحث بالا این شد که انتظار مفهومی بسیط و عمل برآمده از حالت توقع یا به عبارت دیگر عمل مشروط به حالت نفسانی ترقب است (حالت نفسانی شرط عمل است، نه جزء آن).

حکم‌شناسی انتظار

پس از موضوع‌شناسی نوبت به بیان حکم شرعی و فقهی انتظار می‌رسد. امام خامنه‌ای در بیانات متعدد خود بر لزوم اصل انتظار تأکید می‌کند (ملایی، ۱۳۹۸: ۱۶۲-۱۶۴) ایشان با عبارتهای گوناگون لزوم انتظار را بیان کرده‌اند از قبیل:

۱. واژه «باید»: ایشان می‌فرماید: باید منتظر فرج نهایی بود (دیدار اقشار مختلف به مناسبت نیمه شعبان، ۱۳۸۴/۶/۲۹). همیشه باید منتظر بود (دیدار با اعضای بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود و مرکز تخصصی مهدویت قم، ۱۳۹۰/۴/۱۸).

۲. بیان وظیفه: ایشان می‌فرماید: خودمان را مؤظفیم آماده کنیم برای آن دنیا (زمان ظهور)

(ولایت و حکومت، ۳۰۶)؛ یا می فرماید: ما امروز وظیفه داریم در آن جهت حرکت کنیم تا برای ظهور آن بزرگوار آماده شویم (دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت نیمه شعبان در مصلاهی تهران، ۱۳۸۱/۷/۳۰).

۳. لازم و ضروری بودن: مقام معظم رهبری می فرماید: برای تحقق ظهور وجود انسان های صالح، انگیزه های قوی، ایمان های راسخ، گام های استوار و دل های روشن لازم و ضروری است (پیام به کنگره عظیم حج، ۱۳۸۳/۱۰/۲۹).

۴. واژه «تکلیف»: امام خامنه ای می فرماید: امروز تکلیف چیست؟ شما امروز باید چه بکنی؟ شما باید آماده کنی، تا آن بزرگوار بتواند بیاید و در آن زمینه آماده اقدام کند (دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت میلاد حضرت مهدی علیه السلام، ۱۳۷۶/۹/۲۵). ایشان انتظار را یکی از تکالیف الهی می شمرد و می فرماید:

این انتظار تکلیف بردوش انسان می گذارد (دیدار اساتید و فارغ التحصیلان تخصصی مهدویت، ۱۳۹۰/۴/۱۸).

در ادامه، تکلیف آور بودن انتظار مورد بررسی قرار می گیرد و بیان می شود این تکلیف از چه قسم از تکالیف شرعی است.

از منظر بسیاری از عالمان امامیه انتظار واجب است. شیخ مفید انتظار را عبادت، واجب و فرض الله می خواند^۱ (مفید، ۱۳۷۲: ۵)؛ علامه مجلسی نیز انتظار را واجب می شمارد (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۶، ۵۸۲)؛ آیت الله نورالله شوشتری انتظار را از عقاید اساسی می شمرد (شوشتری، ۱۴۰۹: ج ۲۹، ۶۳۸)؛ آیت الله سید محمد تقی موسوی (موسوی، ۱۴۲۸: ج ۲، ۱۷۴) آیت الله سید محمد صدر (صدر، ۱۴۱۲: ج ۲، ۳۶۰) و آیت الله محمد باقر فقیه ایمانی (فقیه ایمانی، ۱۳۸۸: ۱۱۴) نیز انتظار را واجب شمرده اند؛ آیت الله العظمی بشیر حسین نجفی می نویسد: الانتظار واجب بحکم العقل و الشرع (بشیر حسین نجفی، ۱۴۳۸: ج ۷۲-۷۴)؛ عالمان یاد شده به وجوب انتظار تصریح و آن را اثبات کرده اند.

انتظار نزد تعدادی از علمای اهل سنت نیز واجب است؛ عالمانی همانند علامه البانی (البانی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۴۳)، شحود (شحود، ۱۴۲۸: ج ۴، ۳۰۸) لجنة فتوا (لجنة الفتوى، بی تا: ج ۱، ۱۸۴۱).

۱. ایشان می نویسد: «انتظارنا لظهوره عبادة نثاب عليها، ندفع بها عن أنفسنا العقاب. ثم إننا نؤدي بهذه العقيدة واجبا إلهيا فرضه الله علينا».

برای پاسخ به این پرسش که انتظار از نظر تکلیفی چه حکمی دارد؟ نیاز است در سه مرحله بحث پیگیری شود؛ ابتدا ادله و وجوب اصل انتظار ذکر شود و وجوب انتظارات اثبات شود، سپس حکم تکلیفی انتظار براساس موضوع شناسی انتظار (حالت و عمل) بیان می‌شود:

مرحله اول: ادله وجوب اصل انتظار

برای اثبات اصل وجوب انتظار - بدون نظر به مرتبه خاصی از آن - می‌توان ادله ذیل (آیات، روایات و عموماً) را اقامه کرد:

یکم: آیات

برای اثبات وجوب انتظار ظهور می‌توان به تعدادی از آیات کریمه استناد کرد:
 ﴿وَازْتَقِبُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾ (هود: ۹۳)؛ ﴿فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾ (اعراف: ۷۱)؛
 ﴿قُلْ أَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾ (انعام: ۱۵۸)؛ ﴿فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ﴾ (توبه: ۵۲).

تقریب استدلال

مقدمه اول: در این آیات با صیغه امر دستور به ترقب، انتظار و ترَبُّص داده شده است؛
 مقدمه دوم: در روایاتی که ذیل این آیات وارد شده، انتظار، تأویل به انتظار ظهور شده است (صدوق، ۱۳۵۹ق: ج ۲، ۶۴۸، ح ۵)؛
 مقدمه سوم: صیغه امر ظاهر در وجوب است؛
 نتیجه: این آیات ظهور در وجوب انتظار ظهور دارند.

دوم: روایات

دسته‌هایی از روایات بر وجوب انتظار دلالت دارند. برخی ادعای تواتر این اخبار را کرده و گفته‌اند بیشتر از ۷۰ روایت بر وجوب انتظار دلالت دارند (بشیرحسین نجفی، ۱۴۳۸ق: ۷۲):

دسته اول: نص بر وجوب انتظار

۱. یک روایت به ماده وجوب وارد شده و عبارت است از: امام جواد علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْقَائِمَ مَنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يَنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَيَطَّاعَ فِي ظُهُورِهِ... (صدوق، ۱۳۵۹ق: ج ۲، ۳۷۷).

بررسی سند: سند به جهت جهالت صوفی و رویانی ضعیف است.

۱. البته ظاهر آیات کریمه بدون استناد به این دسته از روایات، مربوط به ظهور امام مهدی علیه السلام نیست، بلکه مربوط به احتجاج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مشرکان و خطاب به کافران است و منظور انتظار عذاب است. شاید بتوان گفت در ظهور هم به نوعی انتظار عذاب کافران است.

بررسی دلالت: در این روایت عبارت «یجب أن ينتظر» آمده که نص در وجوب است. علاوه بر آن، در فقره بعد عبارت «یطاع فی ظهوره» آمده که می‌تواند قرینه باشد بر این که مراد در عبارت یجب ان ينتظر، وجوب است به این بیان: همان طور که در زمان ظهور اطاعت واجب است (یطاع فی ظهوره)، در زمان غیبت نیز انتظار واجب است (قرینه مقابله). این روایت بر مراتب مختلف انتظار و از آن جمله انتظار عملی دلالت دارد به قرینه عبارت «یطاع» که اطاعت عملی را دربرمی‌گیرد پس انتظار نیز انتظار عملی را دربرمی‌گیرد (قرینه مقابله).

دسته دوم: دستور به انتظار با صیغه امر

در روایات زیادی با صیغه امر حاضر و امر غایب دستور به انتظار ظهور داده شده است. از آن جمله اند روایات ذیل:

۲. روایت اول:

و بهذا الاسناد عن عبد الله بن جبلة عن محمد بن منصور الصيقل عن أبيه منصور قال قال أبو عبد الله عليه السلام إذا أصبحت وأمسيت يوماً لا ترى فيه إماماً من آل محمد فأحب من كنت تحب وأبغض من كنت تبغض ووال من كنت توالي وانتظر الفرج صباحاً و مساءً... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۵۸، ح ۳).

بررسی سند: این روایت به واسطه جهالت محمد بن منصور صیقل و پدرش ضعیف است. بررسی دلالت: در این روایت با صیغه امر «انتظر» دستور به انتظار می‌دهد. صیغه امر ظاهر در وجوب است. شاهد بر وجوب دو امر است: ۱. عبارات قبل که دستور به تولی و تبری (حب و بغض) می‌دهد که از فروع دین و واجب هستند و می‌رساند که لسان روایت وجوب و در مقام بیان احکام وجوبی است؛ ۲. عبارت صباحاً و مساءً است که انتظار را در تمام ساعات عمر طلب می‌کند.

عبارات لاتری فیہ اماما، اذا افتقدوا حجة الله، هذا الامر، غاب صاحبکم در روایت ۲ تا ۵ قرینه است بر این که مراد از فرج در این روایات شامل فرج امام مهدی عليه السلام است.

۳. روایت دوم:

عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: أقرب ما يكون هذه العصابة من الله وأرضى ما يكون عنهم إذا افتقدوا حجة الله فحجب عنهم ولم يظهركم ولم يعلموا بمكانه وهم في ذلك يعلمون ويوقنون أنه لم تبطل حجة الله ولا ميثاقه فعندها توقعوا الفرج صباحاً و مساءً (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۱۶۱-۱۶۲، ح ۲؛ صدوق، ۱۳۵۹ق، ج ۲، ۳۳۷، ح ۱۰، ۱۶ و ۱۷).

بررسی سند: این روایت دارای ۵ سند است؛ دو سند در غیبه نعمانی و سه سند در *کمال‌الدین* و فقط سند ذیل صحیح‌اعلیی است. حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِي جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ (ح ۱۷).

۴. روایت سوم:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام... وَ لَكِنْ إِذَا اشْتَدَّتِ الْحَاجَةُ وَالْفَاقَةُ وَ انْكَرَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَقَّعُوا هَذَا الْأَمْرَ صَبَاحاً أَوْ مَسَاءً (قی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ۳۱۱).

بررسی سند: سند روایت از این قرار است: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِيهِ. به احتمال قوی محمد بن فضیل همان محمد بن فضیل بن کثیر ازدی است که از رجال تفسیر قمی و *کامل‌الزیارات* است و شیخ مفید او را از فقهای بی‌چون و چرای شیعه دانسته است. اما شیخ طوسی او را در یک جا غالی و در جای دیگر، ضعیف شمرده است (خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۸، ۱۵۱-۱۵۲). اگر بتوان تضعیف شیخ طوسی را ناظر به غلو او دانست، سند، موثق خواهد بود ولی اگر تضعیف شیخ، ناظر به روایت او باشد تضعیف او با توثیق دیگران معارض خواهد بود. در مجموع، سند از اعتبار مبنایی برخوردار است.

۵. روایت چهارم:

قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعُسْكِرِ عليه السلام أَسْأَلُهُ عَنِ الْفَرَجِ فَكَتَبَ إِلَيَّ إِذَا غَابَ صَاحِبُكُمْ عَنْ دَارِ الظَّالِمِينَ فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ (صدوق، ۱۳۵۹ق، ج ۲، ۳۸۰، ح ۲).

بررسی سند: سند روایت این‌گونه است: حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الْكَاتِبِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّيْمَرِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرِيَارٍ. سند مذکور به جهت جهالت صیمری و کاتب ضعیف است.

بررسی دلالت: تقریب استدلال روایت ۲ تا ۵ در روایت اول گذشت.

۶. روایت پنجم: امام علی عليه السلام:

... وَ اِظْلُبُوا الرِّزْقَ فِيمَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنَّهُ أَسْرَعُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ الصَّرْبِ فِي الْأَرْضِ وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي يَقْسِمُ اللَّهُ فِيهَا الرِّزْقَ بَيْنَ عِبَادِهِ وَ انْتَظَرُوا الْفَرَجَ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ انْتِظَارُ الْفَرَجِ مَا دَامَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ رُكُوعِ الْفَجْرِ إِذَا صَلَّيْتُمُوهَا فِيمَا تُعْطَوُا الرَّغَائِبَ (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۱۶).

بررسی سند: این حدیث معروف به حدیث اربعمأة است. حسن بن راشد از رجال *کامل‌الزیارات* و تفسیر قمی است. قاسم بن یحیی نیز از رجال *کامل‌الزیارات* است و شیخ صدوق، زیارتی را که نام

او نیز در سندش به چشم می خورد «صحیح ترین» زیارات سیدالشهدا به شمار آورده (خوئی، ۱۴۱۳: ج ۱۵، ۶۸)؛ بنابراین سند روایت، صحیح مبنایی است.

بررسی دلالت

مراد در اکثر روایات شیعی با تعبیر انتظار فرج، انتظار ظهور است، اما این روایت در مورد انتظار فرج عام است، نه انتظار فرج امام زمان علیه السلام به خصوص.

شاهد بر این که مراد در این روایت انتظار عام است آن است که قبل و بعد این عبارت بحث از امور مختلف مانند رزق و استجاب دعا است. این دسته روایات نیز وجوب انتظار خاص را واجب می کنند زیرا در اصول فقه ثابت شده که عام شامل خاص می شود مگر دلالتی بر خروج خاص از مورد عام باشد.

قرینه بر این که مراد وجوب انتظار است عبارت «لایأسوا من روح الله» است؛ به این بیان که یأس از رحمت الهی حرام و مقابل آن انتظار واجب می باشد.

قرینه بر این که مراد از انتظار، انتظار عملی است، عبارت «احب الاعمال» است که تصریح به عمل بودن انتظار کرده است.

دسته سوم: دستور به انتظار با صیغه «علیک»

۷. در برخی از روایات با صیغه «علیک» دستور به انتظار داده شده است. در روایتی می خوانیم **يَقُولُ فِيهِ علیه السلام**:

وَعَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَانْتَظِرِ الْفَرَجَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي انْتِظَارُ الْفَرَجِ (حرعاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ۲۰۳).

بررسی سند: روایت مرسل است.

بررسی دلالت: صیغه «علیک» ظهور در وجوب دارد. انتظار فرج هرچند مطلق است و تمام مراتب انتظار را می گیرد، اما عبارت «افضل اعمال امتی انتظار الفرج» که ذیل روایت آمده قرینه است بر این که مراد انتظار ظهور و انتظار عملی است.

اشکال: در این روایت انتظار در کنار صبر آمده است. صبر از واجبات نیست. این سیاق قرینه می شود بر این که انتظار نیز واجب نیست.

پاسخ: ۱. صبر مراتبی دارد و برخی از مراتب آن مانند صبر بر معصیت واجب است. انتظار نیز مراتبی دارد که برخی از مراتب آن واجب است؛ ۲. چنان که در ادامه می آید عبارت «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي انْتِظَارُ الْفَرَجِ» که در ذیل روایت آمده قرینه است بر این است می تواند مراد وجوب انتظار است.

دسته چهارم: قرارگرفتن انتظار کنار مهم‌ترین واجبات

۸. روایت اول:

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام... أَخْبَرَنِي بِدِينِكَ الَّذِي تَدِينُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ أَثْتَ وَأَهْلَ بَيْتِكَ لِأَدِينِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ قَالَ إِنْ كُنْتَ أَفْضَرْتَ الْمُخْطَبَةَ فَقَدْ أَعْظَمْتَ الْمَسْأَلَةَ وَاللَّهُ لَأُعْطِيَنَّكَ دِينِي وَدِينَ آبَائِي الَّذِي تَدِينُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَالْإِقْرَارِ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَالْوَلَايَةِ لَوْلِيَانَا وَالْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّنَا وَالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِنَا وَانْتِظَارِ قَائِمِنَا وَالْإِجْتِهَادِ وَالْوَرَعِ (كليني، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۲۱-۲۲، ح ۱۰).

بررسی سند: سند این‌گونه است: عنه (عیسی بن السری) عن أبي الجارود. به نظر می‌رسد این سند موقوف بر سند روایت قبل از آن باشد در نتیجه سند این‌گونه می‌شود: علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن حماد بن عثمان، عن عیسی بن السری. تمامی رجال این سند از بزرگان شیعه هستند. زیاد بن منذر ابوجارود هم از رجال تفسیر قمی است و شیخ مفید او را از عالمان شیعه شمرده است (خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۸، ۳۳۵) بنا بر این سند، موثق است.

۹. روایت دوم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ فَقُلْتُ بَلَى فَقَالَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَالْإِقْرَارِ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَالْوَلَايَةَ لَنَا وَالْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِنَا يَعْنِي الْأَئِمَّةَ خَاصَّةً وَالتَّسْلِيمِ لَهُمْ وَالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ وَ الطَّمَأْنِينَةَ وَالْإِنْتِظَارَ لِلْقَائِمِ عليه السلام (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۰۰، ح ۱۶).

بررسی سند: این سند در روایت ۱۱ بررسی می‌شود. سند به حسن بن علی بن حمزه به واسطه اتهام به دروغگویی ضعیف است.

۱۰. روایت سوم:

قَالَ: دَخَلَ رَجُلٌ عَلَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَمَعَهُ صَحِيفَةٌ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام هَذِهِ صَحِيفَةٌ مُخَاصِمٌ يَسْأَلُ عَنِ الدِّينِ الَّذِي يَقْبَلُ فِيهِ الْعَمَلُ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ هَذَا الَّذِي أُرِيدُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَ تَقَرَّبَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَالْوَلَايَةَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَالْبِرَاءَةَ مِنْ عَدُوِّنَا وَالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِنَا وَ الوَرَعِ وَالتَّوَّاضُعِ وَانْتِظَارِ قَائِمِنَا فَإِنَّ لَنَا دَوْلَةَ إِذَا شَاءَ اللَّهُ جَاءَ بِهَا (كليني، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۲۳، ح ۱۳).

بررسی سند: عنه عن مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ أَبَانَ عَنِ إِسْمَاعِيلَ الْجَعْفِيِّ. ظاهراً مراد از ابان ابان بن عثمان است بنا بر این سند صحیح است.

بررسی دلالت

قرائن و شواهد وجوب انتظار

۱. در مقام بیان دین الهی بودن: در روایت اول امام می فرماید: وَ اللَّهُ لَأُعْطِيَنَّكَ دِينِي وَ دِينَ آبَائِي الَّذِي نَدِيْنُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ. امام در مقام بیان دین خدا و پیامبر ﷺ است. از جمله امور اصلی دین پس از توحید، نبوت و ولایت، انتظار را نام می برد؛ پس انتظار نه تنها واجب است، بلکه از امور اصلی دین است.

۲. قرار گرفتن انتظار در کنار مهم ترین واجبات: حضرت انتظار را در کنار اقرار به توحید، نبوت و ولایت قرار داده است. واجب بودن این سه اقرار قرینه می شود بر این که انتظار نیز واجب است.

اشکال: انتظار در روایات بالا در کنار اجتهاد، ورع، تسلیم امامان بودن، طمأنینه و تواضع و این امور واجب نیستند، لذا از این سیاق استحباب استفاده می شود، نه وجوب. از این رو برخی از عالمان از این روایات تأکد استحباب را برداشت کرده اند (تبریزیان، ۱۴۲۵ق: ۷۹-۸۰). پاسخ: اولاً: اموری مانند اجتهاد، ورع، تسلیم امامان بودن، طمأنینه و تواضع مراتبی دارند و برخی از مراتب آنها واجب هستند؛ ثانیاً: در این روایت از اموری مانند اقرار به توحید، نبوت و ولایت نیز نام برده شده که از مهم ترین واجبات هستند. این دو امر قرینه می شوند بر این که لسان روایت وجوب است، نه استحباب.

۳. انتظار شرط قبولی عمل: در روایت ۲ و ۳ انتظار شرط قبولی اعمال شمرده شده است. در روایت سوم آمده: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهٖ بَعْدَ انْتِظَارِهَا نَامِ مِی بَرِد.

سوم: عمومات

تعدادی از عمومات و مطلقات بر وجوب انتظار دلالت دارند به جهت اختصار فقط دسته هایی از عمومات و مطلقات نام برده می شود و نصوص بیان نمی شوند:

دسته اول: روایات وجوب انتظار فرج عام (گشایش)؛

دسته دوم: روایات وجوب تولی و تبری (حب و بغض)؛

تقریب استدلال

چنان که گذشت رابطه انتظار فرج عام با انتظار ظهور، رابطه عام و خاص است و در عام، خاص وجود دارد؛ پس دلالت بر وجوب انتظار ظهور نیز دارد. تولی و تبری از فروع دین و واجب اند. یکی از جلوه های تولی و تبری، انتظار است.

مرحله دوم: حکم تکلیفی انتظار به معنای حالت

چنان‌که در موضوع شناسی گذشت انتظار به معنای حالت نفسانی دو معنا دارد که نیاز است حکم هر یک بیان شود:

الف) حکم تکلیفی انتظار قلبی

حالت انتظار به معنای انتظار قلبی و درونی واجب است.

دلیل وجوب انتظار قلبی: نصوصی که بر وجوب اصل انتظار ذکر شد به اطلاق وعمومش انتظار قلبی که پائین‌ترین مرحله انتظار است را دربر می‌گیرد.

انتظار قلبی ظهور، پائین‌ترین مرتبه انتظار است و بر هر مسلمانی واجب است این مرحله از انتظار را داشته باشد. چنان‌که امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد یکی از مراتب آن امر به معروف و نهی از منکر قلبی است. فقیهان این مرتبه را واجب می‌دانند به این معنا که بر هر مسلمانی واجب است در قلب به معروف میل و رغبت داشته و از منکر منجزر باشد؛ انتظار نیز مراتبی دارد، پایین‌ترین مرتبه آن انتظار قلبی است؛ بدین معنا که حداقل توقع و خواست قلبی نسبت به ظهور امام زمان علیه السلام داشته باشد.

ب) حکم تکلیفی حالت انتظار صرف (انتظار انفعالی)

انتظار به معنای حالت صرف، پسندگی به توقع و ترقب صرف، کافی دانستن آن و عدم نیاز به اقدام برای تحقق ظهور (انتظار حالت بدون عمل). این تلقی از انتظار در حقیقت عوض کردن مفهوم انتظار ترسیم شده در روایات و شانه خالی کردن از مسئولیت‌های واجب بر عهده مکلفان است.

در روایات از این تلقی نهی شده و دستور به آماده‌سازی ولو با یک تیر شده لیعدنّ أحدکم لخرج القائم و لو سهما (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۲۰؛ میرباقری، ۱۳۹۵، ج ۳، ۳۶۱-۵۷۲).

این تلقی از انتظار مانند تلقی نادرست مرجئه از دین است. این فرقه انحرافی - با این که دین دو جزء ایمان و عمل صالح دارد (إِنَّ الدِّينَ أَمْنًا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ) - عمل را جزء دین ندانسته و ایمان را کافی می‌دانند. قائلین به انتظار صرف نیز انتظار را که دو جزء حالت و عمل است، به یک جزء (حالت) می‌کاهند و بدین طریق مفهومی انحرافی و باطل برای انتظار ترسیم می‌کنند که دین بدان راضی نیست.

مرحله سوم: حکم تکلیفی انتظار به معنای عمل

بر وجوب انتظار عملی می‌توان ادله متعددی اقامه کرد. در این مقاله سه دسته دلیل بیان

می‌شوند که عبارتند از: دلیل عقلی، عمومات و ادله خاص. در ادامه این ادله بیان می‌شوند.

اول: دلیل عقلی

برخی از دانشوران اسلامی انتظار را علاوه بر شرع، به دلیل عقلی نیز قابل اثبات دانسته‌اند (بشیر حسینی نجفی، ۱۴۳۸ق: ۷۲-۷۴؛ البانی، ۱۴۱۵ق: ۴، ۴۳؛ شحود، ۱۴۲۸ق: ۴، ۳۰۸). تقریر دلیل عقلی بر حسن و مطلوبیت انتظار ظهور به شرح ذیل تقریر می‌باشد:

مقدمه اول: انجام کار مهم بدون آمادگی ممکن نیست؛
مقدمه دوم: ظهور امام مهدی علیه السلام در زمان غیبت مهم‌ترین کار و واقعه است؛
نتیجه: ظهور بدون آمادگی، انتظار و زمینه‌سازی ممکن نیست.
با وجود روایاتی مانند افضل اعمال امتی انتظار الفرج مقدمه دوم قابل اثبات است. مهم اثبات مقدمه اول است.

اثبات مقدمه اول: بر مقدمه اول دلیل عقلی، دلیل عقلایی و دلیل نقلی می‌توان اقامه کرد. اما دلیل عقلی: دلیل عقلی را با دو تقریر می‌توان بیان کرد:

اول. تقریر اصولی: اصولیان در بحث مقدمه واجب به صورت مبسوط از نظر عقلی ثابت کرده‌اند که مقدمه واجب، لزوم عقلی دارد (مظفر، ۱۳۷۰: ۱، ج ۱، ۲۶۲). مقدمه واجب یعنی فراهم‌سازی زمینه برای تحقق واجب. ظهور نیز یکی از واجبات الهی است که فراهم‌سازی مقدمات آن بر مردم واجب است. همان‌طور که نماز یکی از واجبات الهی است و برای ورود به آن باید خود را آماده کرد و مقدمات و شرایط نماز - مانند وضو - را فراهم کرد؛ تحقق ظهور امام مهدی علیه السلام نیز یکی از واجبات الهی است که برای ورود به آن نیاز است زمینه‌های تحقق آن را فراهم کرد.

دوم. تقریر منطقی: ۱. در منطق بحث معدّات، اثبات شده که برای تحقق یک شیء نیاز است علل معدّه آن فراهم شود؛ تحقق ظهور نیز نیاز به علل معدّه دارد که تعدادی از آن علت‌ها باید توسط مردم مهیا شود؛ ۲. ظهور یکی از اموری است که نیاز به زمینه‌سازی مردم دارد. همان‌طور که غیبت با زمینه‌سازی مردم صورت گرفت، ظهور نیز با زمینه‌سازی مردم محقق می‌شود؛ زیرا رابطه غیبت و ظهور ملکه و عدم ملکه است. شأن امام ظهور است. اگر مردم زمینه‌های غیبت را فراهم کنند غایب می‌شود و اگر زمینه‌های غیبت را از بین ببرند، امام ظهور می‌کند زیرا شأن او ظهور می‌باشد.

اما دلیل عقلایی

عقلا برای ورود به امر مهم، اول زمینه‌های آن را فراهم می‌سازند تا با شکست مواجه نشوند.

زمینه سازی برای انجام کارهای مهم بلکه تمام کارها، امری عقلایی است و عقلا بدان پای بند می باشند. قرآن در مورد بهانه گیران نسبت به شرکت در جنگ می فرماید: ﴿و لو أرادوا الخروج لَأَعْدُوا لَهُ عَدَّةً﴾ (توبه: ۴۶). این آیه گویا اشاره به این است که عقلا برای انجام کار، خود را مهیا و زمینه سازی می کنند.

اما دلیل نقلی

دلیل اول: آیه سعی: ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَأَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يُؤْرَثُ﴾ (نجم: ۳۹-۴۰).

تقریب استدلال: در این آیه به عنوان یک قانون تکوینی، تلاش انسان زمینه دستیابی به امور و اهداف دنیوی و اخروی دانسته شده است. مراد از «ما» در «ما سعی» هر امری است مخصوصاً امور مهم همانند ظهور.^۱ مراد از «سعی» هر گونه تلاش - مخصوصاً تلاش برای تحقق امور مهم مانند ظهور - است. انتظار و زمینه سازی، مصداق اتم سعی در زمان غیبت است، و ظهور درگرو سعی، زمینه سازی و انتظار انسان است.

ادله دیگر: در روایات، برخی از امور مقدمه یا شرط تحقق امور دیگر شمرده شده اند؛ مانند وضو که مقدمه ورود به نماز است. این دسته از روایات دلالت بر وجوب تحقق شرط قبل از مشروط و تحقق ذی المقدمه قبل از مقدمه دارند.

اشکال: ظهور مانند بعثت است که مردم در آن تأثیری ندارند و هرگاه خواست الهی تحقق یابد، پیامبر از ناحیه خدا مبعوث می شود ولو مردم آمادگی نداشته باشند.

پاسخ: قیاس بعثت به ظهور ناتمام است؛ زیرا بعثت ناظر به اصل ارسال حجت است که می تواند به صرف خواست و مصلحت الهی باشد، اما پس از ارسال حجت از سوی خدا و ظهور او در میان مردم و قدرناشناسی مردم، حجت غایب شده است، در چنین غیبتی، چون مردم دخیل هستند و آنان مانع از ظهور حجت شده اند؛ در نتیجه باید آنان به اندازه ای که مانع ایجاد کرده اند تلاش کرده و رفع مانع کنند؛ پس زمینه سازی - حداقل به اندازه رفع مانع - از سوی مردم لازم است.

دوم: عمومات

بسیاری از عمومات و مطلقات بر وجوب انتظار دلالت دارند به جهت اختصار فقط

۱. این بیان در صورتی است که ما موصوله باشد و جمله کامل این گونه است: ما سعی له، اما اگر مراد مای مصدریه باشد مراد از «ما» همان سعی است. ما سعی یعنی سعیّه. استدلال به این آیه بنا بر هر دو ترکیب تمام است.

دسته‌هایی از عمومات و مطلقات نام برده می‌شود و نصوص بیان نمی‌شوند:

دسته اول: روایات وجوب تسلیم امر و ولایت‌پذیری؛

دسته دوم: روایات وجوب امر معروف و نهی از منکر؛

دسته سوم: روایات وجوب عون و نصرت؛^۱

دسته چهارم: روایات وجوب احیای امر؛

دسته پنجم: روایات وجوب وفای عهد؛

دسته ششم: روایات وجوب اقامه حق.

...و

تقریب استدلال

رابطه این دسته از روایات با نصوص انتظار ظهور، عام و خاص من وجه است و در ماده اجتماع بر وجوب انتظار دلالت دارند؛ زیرا وفای به عهد ظهور، عون و نصرت امام برای تحقق ظهور، تسلیم و ولایت‌پذیری، اقامه حق، احیای امر و امر به معروف و نهی از منکر در راستای ظهور، از جلوه‌های انتظارند.

سوم: روایات خاص

علاوه بر نصوص یادشده که در بر وجوب اصل انتظار دلالت دارند و به اطلاق و عمومش تمام مراتب انتظار از جمله انتظار عملی را دربر می‌گیرند، روایات متعددی را می‌توان بر خصوص وجوب انتظار عملی اقامه کرد(البته چنان‌که گذشت در روایات ۱، ۶ و ۷ قرآنی بر این که مراد انتظار عملی است، وجود دارد):

دسته اول: دستور به انتظار عملی با صیغه امر

۱۱. روایت اول:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ... ثُمَّ قَالَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنَ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْهُ وَيُعْمَلْ بِالْوَجْرِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُوا وَ انْتَظِرُوا هَنِيئاً لَكُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۰۰، ح ۱۶).

بررسی سند: روایت به حسن بن علی بن ابی حمزه ضعیف است.

بررسی دلالت: در این روایت با دو صیغه امر غایب و امر حاضر دستور به انتظار امام

۱. برای بررسی روایات عون و نصرت رک: آصف آگاه، بررسی شاخصه‌های جامعه زمینه‌ساز ظهور با تأکید بر روایات نصرت، انتظار موعود، ش ۳۹، س ۷۹، ۹۱-۱۰۳.

مهدی علیه السلام داده شده است. صیغه امر ظهور در وجوب دارد؛ در نتیجه انتظار واجب است. قرائنی را بر این که مراد انتظار عملی است می توان اقامه کرد: ۱. بعد از عبارت «فلینتظر» عبارت «وليعمل» آمده است؛ ۲. قبل از عبارت «وانتظروا» عبارت «جدوا» آمده. این دو عبارت (وليعمل و جدوا) می توانند قرینه باشند بر این که مراد از انتظار، انتظار عملی است.

دسته دوم: انتظار، افضل عبادات، جهاد و اعمال

در روایات بسیاری، انتظار افضل عبادات، افضل جهاد و افضل اعمال شمرده شده است.

طایفه اول: انتظار، افضل جهاد

۱۲. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده:

أفضل جهاد أمتي انتظار الفرج (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۷).

روایت مرسل است. بر فرض پذیرش کتاب و مرسلات آن، این روایت معتبر می شود.

بررسی دلالت

مقدمه اول: در این روایت انتظار برترین جهاد شمرده شده است.

مقدمه دوم: جهاد واجب است و یا حداقل برترین جهاد واجب است.

نتیجه: پس انتظار که بافضیلت ترین جهاد است، واجب می باشد.

مراد از انتظار در این طایفه از روایات، انتظار عملی است؛ زیرا ۱. جهاد، ظهور در جهاد عملی دارد، نه جهاد نفس؛ ۲. در روایات متعددی که ثواب انتظار با جهاد مقایسه شده، مراد جهاد عملی است عباراتی مانند المتشحط بدمه، المجاهدین بین یدی رسول الله، اجر الف شهید، کمن قارع معه بسيفه، کمن استشهد مع رسول الله و... بر جهاد عملی دلالت دارند.

طایفه دوم: انتظار، افضل عبادات

۱۳. روایت اول:

رُوي عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: ... وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴-۳).

روایت مرسل است. بر فرض پذیرش کتاب و مرسلات آن، این روایت معتبر می شود.

۱۴. روایت دوم:

نوفلي عن السكوني، عن أبي عبد الله، عن آبائه، عن أمير المؤمنين صلوات الله عليهم قال:

أفضل عبادة المؤمن انتظار الفرج (برقي، ۱۳۷۱: ج ۱، ح ۱۰۴۴).

روایت معتبر است.

۱۵. روایت سوم:

وَهَذَا الْإِسْنَادُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ
الْفَرَجِ (صدوق، ۱۳۵۹: ۲۸۷، ح ۶؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۲۰۱).

این مضمون از چندین نفر دیگر نقل شده مانند: ابی الأحوص عن عبدالله (ترمذی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۵۶۵، ح ۳۵۷۱، باب ۱۱۶) و ابن مسعود (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۴۰).

بررسی سند: سند صدوق این است: ابْنُ عَبْدِ دُوسٍ عَنْ ابْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ ابْنِ زَبِيحٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْبَاقِرِ عَنْ آبَائِهِ.

عبدالواحد بن محمد بن عبدوس از اساتید صدوق است که صدوق به صحت روایتش تصریح کرد؛ بنابراین برخلاف نظر محقق خوبی (خوئی، ۱۴۱۳: ج ۱۲، ۴۲) اعتماد صدوق برای اثبات اعتبار وی کافی است. علی بن محمد بن قتیبه، به گفته نجاشی، مورد اعتماد کشی در کتاب رجالش بود. برخلاف محقق خوبی (خوئی، ۱۴۱۳: ج ۱۳، ۱۷۱) اعتماد کشی، برای اثبات وثاقت وی کافی است. حمدان و محمد بن اسماعیل بن بزیع هر دو ثقه هستند. صالح بن عقبه بن قیس از رجال کامل الزیارات و تفسیر قمی است. ولی درباره پدر وی هیچ نکته‌ای یافت نشد و مهمل است. هر چند پدر بزرگش سمعان، از خادمان رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود. بنابراین سند، لااقل مبتلی به اهمال عقبه بن قیس بن سمعان است.

۱۶. روایت چهارم:

وَرُوي عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انْتِظَارُ الْفَرَجِ عِبَادَةٌ وَمَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ (ابلی، ۱۳۸۱: ۱۰۱؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۴۰۵، ح ۹۰۷).

بررسی سند: سند شیخ طوسی ابْنُ حَمَّوْبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرِ عَنْ ابْنِ مُقْبِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَبِيْبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقُرَوِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مُسْلِمٍ. این روایت را (بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۵۴) از انس نقل کرده است. این سند لااقل مبتلی به اهمال اسحاق بن محمد و سعید بن مسلم است.

۱۷. روایت پنجم:

دَعَاؤُ الرَّؤُودِيِّ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انْتِظَارُ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ عِبَادَةٌ (مجلسی، بی تا: ج ۵۲، ۱۴۵؛ قضاعی، ۱۴۰۵: ج ۱، ۶۲-۶۳). این روایت را از ابن عمرو بن عباس نقل کرده است.

معنای حقیقی انتظار، با صبر و عمل حاصل می‌شود (مدرسی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۱۸۸).

بررسی دلالت: در این طایفه از روایات، انتظار افضل عبادات بعد از بالاترین واجب الهی -

یعنی معرفت الله - شمرده شده است (روایت اول)، افضل عبادت مؤمن به حساب آمده است (روایت دوم)، افضل عبادات نام گرفته است (روایت سوم). این تعبیر ظهور در وجوب انتظار دارند.

مراد از انتظار در این طایفه از روایات انتظار عملی است؛ زیرا عبادت، ظهور در عبادت عملی دارد (غلبه استعمال عبادت در عمل). البته در این روایات مراد از عبادت معنای اعم به معنای امکان و ترجیح قصد قربت است، نه معنای خاص به معنای لزوم قصد قربت.

۱۸-۲۱. اهل سنت چهار روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که عبارتند از:

افضل العبادۃ انتظار الفرج (ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج ۵، ۲۲۶)؛

انتظار الفرج بالصبر عبادۃ (قضاعی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۶۲)؛

انتظار الفرج من الله عبادۃ (بیهقی، ۱۴۱۰ق: ج ۷، ۲۰۵)؛

انتظار الفرج عبادۃ (جرجانی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۷۶).

بررسی اسناد: ترمذی دو سند دارد. ترمذی طریق ابونعیم را شبیه صحیح دانسته و جرجانی آن را حسن شمرده است (ابن عدی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۵۱۱). البته برخی گفته‌اند: دو سند ترمذی یکی ضعیف و دیگری مرفوع و مرسل است. (مبارکفوری، ۱۴۱۰ق: ج ۱۰، ۱۷).

سند بیهقی نیز ضعیف است. قضاعی سه سند دارد که در سند اول لاقل احمد بن محمد بن محمد باغندی مهمل است. سایر افراد سند، صدوق هستند. در سند دوم لاقل فضل بن عبیدالله هاشمی مهمل است. و محمد بن ابراهیم بن زیاد نیز تضعیف شده است (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۴، ۴۵۸). در سند سوم ابوالفتح منصور بن علی طرسوسی انماطی مهمل است. عیسی بن مهران مستعطف هم به خاطر روایات ولائی و تشیع شدیدش تضعیف شده است! (ابن عدی، ۱۴۰۹ق: ج ۵، ۲۶۰) در نتیجه اگر بنا بر یک مبنا اهمال را قبح سند شماریم (و فقط جهالت را ضعف بدانیم)، سند اول و سوم معتبر می‌باشند.

تقریب استدلال روایات اهل سنت: هرچند که روایات مذکور مربوط به انتظار عام هستند، اما از آن جا که هر عامی شامل خاص می‌شود، این روایات شامل انتظار خاص هم می‌شوند.

طایفه سوم: انتظار، افضل اعمال

چند روایت در این زمینه وارد شده است:

۲۲. روایت اول:

عن أبي الحسن عن آبائه عليهم السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: أفضل أعمال أمتي انتظار الفرج من

الله عزوجل (صدوق: ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۴۴، ح ۳).

بررسی سند: جعفر بن معروف سمرقندی از اساتید عیاشی مهمل است. ابن غضائری نیز درباره او گفته:

كان في مذهبه ارتفاع، وحديثه يعرف تارة، وبينكر أخرى (خوئی، ۱۴۱۳: ج ۵، ۱۰۲).

۲۳. روایت دوم:

بالأسانيد الثلاثة، عن الرضا، عن آبائه عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: أفضل أعمال أمتي انتظار فرج الله عزوجل (ابن بابويه، ۱۳۷۸ق، باب ۳۱، ۸۷، ح ۴۴۲).

وجود سه سند به این روایت، که یکی از آنها سند به کتاب داود بن سلیمان بن فراء از روایاتش از امام رضا عليه السلام است، باعث تقویت صدور آن از امام می گردد.

۲۴. روایت سوم: امام جواد عليه السلام فرمود:

أفضل أعمال شيعتنا انتظار الفرج (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۷۷، ح ۱).

بررسی سند: محمد بن هارون صوفی و عبدالله [عبیدالله] بن موسی رویانی مجهول اند.

۲۵. روایت چهارم: امام حسن عسکری عليه السلام:

... و عليك بالصبر و انتظار الفرج، فإنَّ النَّبِيَّ ﷺ قال: «أفضل أعمال أمتي انتظار الفرج»... (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ج ۴، ۴۲۶).

بررسی سند: این نامه در مناقب آل ابی طالب بدون ذکر هیچ سندی نقل شده است. هر چند برخی نقل مرسل آن را به طبرسی در احتجاج نیز نسبت داده اند ولی در نسخ موجود احتجاج نیز یافت نشد.

۲۶. روایت پنجم: عن امير المؤمنين عليه السلام:

انتظروا الفرج، ولا تأسوا من روح الله، فإنَّ أحبَّ الامور إلى الله انتظار الفرج (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۱۶؛ حرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۰۶).

بررسی سند: این عبارت، بخشی از حدیث اربعمأة است که پیش از این بررسی شد و صحیح مبنایی است؛ هر چند حرانی آن را به صورت مرسل نقل کرده است.

بررسی دلالت

مراد از افضل چیست؟ دو احتمال است:

(الف) افضل به معنای استحباب؛

(ب) افضل به معنای اعم از وجوب و استحباب.

افضل در این جا به معنای دوم می تواند باشد؛ یعنی به معنای رجحان و مطلوب شرعی

است و شامل وجوب و استحباب می‌شود. شناخت انتظار واجب و مستحب از طریق قرائن صورت می‌گیرند.

اشکال: سیغه تفضیل به حسب ظهور اولیه‌ی عرفی، اطلاق دارد و افضلیت انحصاری را می‌رساند؛ یعنی بافضلیت‌ترین عبادات یا اعمال، انتظار فرج است. اما به جهت کثرت استعمال برخلاف ظهور اولی، ظهور استعمالی ثانوی در مقید پیدا کرده و افضلیت نسبی را می‌رساند (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۶: ۲۳۱). در این صورت از افضل نمی‌توان وجوب استفاده کرد. پاسخ: این بیان در افضل الاعمال می‌تواند پذیرفته شود، اما در افضل جهاد و افضل عبادت تمام نیست؛ زیرا جهاد و عبادت واجب هستند. حداقل افضل جهاد واجب است، نه مستحب.

بررسی روایات معارض

در برابر این برداشت که انتظار عمل خارجی و واجب است، دسته‌هایی از روایات معارض وجود دارد:

دسته اول: خانه‌نشینی و عدم خروج و قیام

۲۷. روایت اول:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّهُ قَالَ لِي أَبِي لَا بَدَّ لِنَارٍ مِنْ أَدْرِيحَانَ لَا يَقُومُ هَهَا شَيْءٌ وَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَكُونُوا أَخْلَاصَ يُبِوتِكُمْ وَ أَلْبِدُوا مَا أَلْبَدْنَا فَإِذَا تَحَرَّكَ مُتَحَرِّكُنَا فَاسْعُوا إِلَيْهِ... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۹۴، ح ۱).

سند به واسطه اتهام به دروغگویی حسن بن علی بن ابوحمره ضعیف است.

۲۸. روایت دوم:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَوْصِنِي فَقَالَ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَنْ تَلْزِمَ بَيْتَكَ وَ تَتَعَدَّ فِي دَهْمَاءِ هَؤُلَاءِ النَّاسِ وَ إِيَّاكَ وَ الْحَوَارِجَ مِمَّا فَيَأْتِيهِمْ لَيْسُوا عَلَى شَيْءٍ وَ لَا إِلَى شَيْءٍ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۹۵، ح ۲).

سند مرسل است.

۲۹. روایت سوم:

قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبَانُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ذَلِكَ حِينَ ظَهَرَتِ الرَّيَاثُ السُّودُ حِجْرَاسَانَ فَقُلْنَا مَا تَرَى فَقَالَ اجْلِسُوا فِي بُيُوتِكُمْ فَإِذَا رَأَيْتُمُونَا قَدْ اجْتَمَعْنَا عَلَى رَجُلٍ فَأَنْهَدُوا إِلَيْنَا بِالسَّلَاحِ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۹۷، ح ۶).

سند به جهت جهالت یوسف بن کلیب مسعودی ضعیف است.

۳۰. روایت چهارم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَالزُّمُوا بُيُوتَكُمْ فَإِنَّهُ لَا يَصِيبُكُمْ أَمْرٌ تُحْضُونَ بِهِ أَبَدًا وَيَصِيبُ الْعَامَّةَ وَلَا تَزَالُ الزُّبَيْدِيَّةُ وَقَاءَ لَكُمْ أَبَدًا (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۹۷، ح ۷).

سند مرسل است.

۳۱. روایت پنجم:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: اسْكُنُوا مَا سَكَنْتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أَى لَا تَخْرُجُوا عَلَى أَحَدٍ... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۰۰، ح ۱۷).

سند مبتلی به ضعف روایی منخل است (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۴۲۱).

دسته دوم: نرسیدن وقت

۳۲. روایت اول:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام... ثُمَّ قَالَ أَمَا إِنَّ فِي صَلْبِهِ بَعْضُ ابْنِ عَبَّاسٍ وَدَيْعَةٌ ذُرِّيَّتٌ لِنَارِ جَهَنَّمَ سَيَخْرُجُونَ أَقْوَامًا مِنْ دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا وَسَتُصْبَعُ الْأَرْضُ بِدِمَاءِ فِرَاحٍ مِنْ فِرَاحِ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام تَمْضُ تِلْكَ الْفِرَاحُ فِي غَيْرِ وَقْتٍ وَتَطْلُبُ غَيْرَ مُذْرِكٍ... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۹۸، ح ۱۲).

سند با توجه به شرح حال ابوالطفیل موثق است.

۳۳. روایت دوم:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: مَثَلُ خُرُوجِ الْقَائِمِ مِمَّا أَهَلَ الْبَيْتِ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَمَثَلُ مَنْ خَرَجَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مَثَلُ فَرِيخٍ طَارَ فَوْقَ مَنْ وَكَّرَهُ فَتَلَا عَبَتْ بِهِ الصَّبِيَانُ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۰۰، ح ۱۴).

سند به دلیل جهالت محمد مثنیٰ حضرمی ضعیف است.

تقریب استدلال

در این دو دسته از روایات و سایر روایاتی که نزدیک به این مضمون هستند، معصومان دستور به عدم خروج و قیام داده‌اند.

پاسخ: این استدلال به جهاتی ناتمام است:

سند تمامی روایات - جز یک روایت - ضعیف هستند.

این روایات مربوط به واقعه خاص هستند. در این روایات به برخی از مکان‌ها مانند آذربایجان و برخی از فرقه‌ها تصریح شده و دستور به عدم قیام مربوط به این‌گونه وقایع خاص بوده است.

این روایات مربوط به مواردی است که هنوز وقت قیام نرسیده است (نهی از قیام در زمان نامناسب)

در روایت آخر نهی از خروج اهل بیت شده است، نه قیام مردم (نهی از قیام خاص).

دسته سوم: روایات استعجال

۳۴. روایت اول:

قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَلَكَتِ الْمَخَاضِيرُ قَالَ قُلْتُ وَمَا الْمَخَاضِيرُ - قَالَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَحُجَا الْمُقَرَّبُونَ وَثَبَتَ الْحِضْنُ عَلَى أَوْتَادِهَا كُونُوا أَحْلَاسَ بُيُوتِكُمْ فَإِنَّ الْغَبْرَةَ عَلَى مَنْ أَثَارَهَا وَإِنَّهُمْ لَا يَرِيدُونَكُمْ بِحَاجَةٍ إِلَّا أَنَاهُمْ اللَّهُ بِشَاغِلٍ إِلَّا مَنْ تَعَرَّضَ لَهُمْ (نعمانی، ۱۳۹۷، ح ۵).

سند به جهت جهالت ابوالمرهف ضعیف است.

۳۵. روایت دوم:

قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَوْمًا وَعِنْدَهُ مِهْرَمُ الْأَسَدِيِّ فَقَالَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مَتَى هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ فَقَدْ ظَالَ عَلَيْنَا فَقَالَ يَا مِهْرَمُ كَذَبَ الْمُتَمَنُّونَ وَهَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَحُجَا الْمُسَلِّمُونَ وَإِلَيْنَا يَصِيرُونَ (نعمانی، ۱۳۹۷، ح ۸).

سند به واسطه جهالت احمد بن ابواحمد ضعیف است. عبدالرحمان بن کثیر هاشمی هر چند از رجال کامل الزیارات و تفسیر قمی است ولی به گفته نجاشی متهم به جعل حدیث است.

تقریب استدلال

در این روایات از استعجال نسبت به ظهور نهی شده و وعده هلاکت داده شده است. پاسخ: انتظار به معنای آمادگی و زمینه سازی برای ظهور، به معنای استعجال نیست. استعجال به معنای آن است که هنوز زمینه های ظهور فراهم نشده، طلب ظهور کنیم، اما انتظار به معنای فراهم سازی زمینه های ظهور و به معنای تعجیل است که در روایت به آن توصیه شده است.

نتیجه گیری

نتایج به دست آمده از این پژوهش عبارتند از: وجوب تکلیفی انتظار در کلام امام خامنه ای، از کلیدواژه هایی مانند لزوم انتظار، باید، وظیفه و تکلیف، استفاده می شود. این تحقیق تحلیل فقهی و روایی دیدگاه امام خامنه ای در مسئله انتظار است.



حکم فقهی انتظار در سه مرحله موضوع‌شناسی، حکم‌شناسی و حل تعارض نیاز به بررسی دارد.

از نظر موضوع‌شناسی انتظار دو صورت دارد: حالت نفسانی و عمل. حالت نفسانی انتظار دو گونه است: انتظار قلبی و انتظار انفعالی. عمل نیز سه‌گونه است: انجام تکالیف شرعی عام، انجام تکالیف شرعی با رویکرد انتظار و اعمال خاص زمینه‌سازانه.

احکام تکلیفی انتظار براساس موضوع‌شناسی یادشده، عبارتند از: ۱. انتظار قلبی یکی از واجبات شرعی بر هر مسلمانی است؛ ۲. انتظار انفعالی، انتظار منفی و حرام است؛ ۳. انجام تکالیف شرعی عام درحقیقت انتظار نیست و اقتضای مسلمانی است؛ ۴ و ۵. انجام تکالیف شرعی با رویکرد انتظار و اعمال خاص زمینه‌سازانه، وابسته به ظرفیت افراد، نهادها و دولت است و برخی از مراتب آن واجب می‌باشد.

وجوب انتظار ظهور با ادله عقلی و نقلی قابل اثبات است.

بر وجوب اصل انتظار سه دسته ادله: آیات، روایات (چهار طایفه) و عمومات دلالت دارند. بر وجوب انتظار عملی سه دسته ادله: دلیل عقلی، عمومات و روایات خاص (دو طایفه) دلالت دارند.

حد اقل سه دسته از روایات (خانه نشینی، نرسیدن وقت و استعجال) با انتظار متعارض اند. در پاسخ می‌توان گفت: علاوه بر ضعف سند اکثر روایات مذکور، این روایات نهی از قیام در زمان نامناسب و نهی از قیام‌های خاص دارند.

منابع

۱. ابن حبان، محمد (۱۴۱۴ق)، صحیح ابن حبان، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲. ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، قم: علامه.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۵۹ق)، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، اسلامیه.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، الخصال، قم: جامعه مدرسین، اول.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان.
۶. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز: بنی هاشمی، اول.
۷. آصف آگاه، سید محمد رضی (۱۳۹۱)، «شاخصه‌های جامعه زمینه‌ساز ظهور با تأکید بر روایات نصرت»، مجله انتظار موعود، ش ۳۹.
۸. البانی، ناصرالدین (۱۴۱۵ق)، سلسلة الاحادیث الصحیحة، ریاض: مکتبة المعارف للنشر و التوزیع.

٩. الهی نژاد، حسین (١٣٩٥)، *بررسی و تحلیل انتظار در اهل سنت*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
١٠. بخاری، محمد (بی تا)، *صحیح البخاری*، مصر: وزارة الاوقاف المصرية.
١١. برقی، احمد (١٣٧١)، *المحاسن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
١٢. بیهقی، احمد (١٤١٠ق)، *شعب الایمان*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
١٣. تبریزیان، عباس (١٤٢٥ق)، *العدد التنزلی فی علائم الظهور*، بیروت: دارالاثار.
١٤. ترمذی، محمد (١٤٠٣ق)، *سنن الترمذی*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر.
١٥. جرجانی، ابواحمد عبدالله بن عدی بن عبدالله (١٤٠٩ق)، *الکامل فی ضعف الرجال*، بیروت: دارالفکر.
١٦. جرجانی، عبدالله (١٩٩٦م)، *الکامل*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
١٧. حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٢٥ق)، *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، اول.
١٨. حرانی، ابن ابی شعبه (١٤٠٤ق)، *تحف العقول*، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزة علمیه قم.
١٩. خطیب بغدادی، احمد (١٤٧١ق)، *تاریخ بغداد*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
٢٠. خوئی، سید ابوالقاسم (١٤١٣ق)، *معجم رجال الحدیث*، قم: بی نا.
٢١. ذهبی، شمس الدین (١٤١٣ق)، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت: مؤسسة الرسالة.
٢٢. شحود، علی بن نایف (١٤٢٨ق)، *موسوعة فقه الابتلاء*، بی جا: بی نا.
٢٣. شوشتری، نورالله (١٤٠٩ق)، *احقاق الحق وازهاق الباطل*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
٢٤. صدر، سید محمد (١٤١٢ق)، *تاریخ الغیبة الصغری*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
٢٥. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (١٣٧٢)، *مجمع البیان*، تهران: ناصر خسرو.
٢٦. طوسی، محمد بن الحسن (١٤١٤ق)، *أملی*، قم: دارالثقافة.
٢٧. عیاشی، مسعود (١٣٨٠ق)، *تفسیر العیاشی*، تهران: المطبعة العلمیه.
٢٨. فتلاوی، مهدی حمد (١٤٢٠ق)، *رایات الهدی والضلال فی عصر الظهور*، بیروت: دارالمحجة البيضاء، اول.
٢٩. فقیه ایمانی، محمد باقر (١٣٨٨)، *شیوه های یاری قائم آل محمد*، قم: عطر عترت.
٣٠. قضاعی، محمد (ب ١٤٠٥ق)، *مسند الشهاب*، بیروت: مؤسسة الرسالة.

۳۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: الإسلامية، چهارم.
۳۳. لجنة الفتوى بالشبكة الاسلامية (بی تا)، *فتاوی الشبكة الاسلامية*، بی جا: دارالنشر.
۳۴. مبارکفوری، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم (۱۴۱۰ق)، *تحفة الاحوذی*، بیروت: دارالکتب العلمية.
۳۵. مجلسی، محمد باقر (بی تا)، *بحار الانوار*، تهران: اسلامیه.
۳۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول*، تهران: دارالکتب الاسلامية، دوم.
۳۷. مدرسی، حسین (۱۳۸۴)، *ذلك يوم الخروج: دراسة حول ظهور الإمام المهدي عليه السلام*، قم: انصاریان، اول.
۳۸. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰)، *اصول الفقه*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۹. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۰)، *العقائد الامامية*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
۴۰. مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۲)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: دارالمفید، اول.
۴۱. ملایی، حسن (۱۳۹۸)، *ما منتظریم*، تهران: بنیاد فرهنگي مهدي موعود عليه السلام.
۴۲. موسوی، سید محمد تقی (۱۴۲۸ق)، *مکیال المکارم*، قم: مؤسسه الامام المهدي.
۴۳. مؤسسه معارف اسلامی (۱۴۲۸ق)، *معجم احادیث الإمام المهدي عليه السلام*، قم: مسجد جمکران.
۴۴. میرباقری، سید محمد حسین (۱۳۹۵)، *موسوعة الامام المنتظر*، قم: نشر هاجر.
۴۵. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق)، *الرجال*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۶. نجفی، بشیر حسین (۱۴۳۸ق)، *ولادة الإمام المهدي عليه السلام*، قم: مؤسسه السيدة المعصومة عليها السلام، سوم.
۴۷. نعمانی، محمد (۱۳۹۷ق)، *الغیبة*، تهران: صدوق.
۴۸. *ولایت و حکومت (بیانات مقام معظم رهبری درباره ولایت و حکومت)* (۱۳۹۱)، تهران: مؤسسه جهادی مرکز صهباء.